تبیین علل مبارزه ملت ایران با دولت مستکبر آمریکا بر اساس بیانات رهبر انقلاب

چرا با آمریکا دشمنیم؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه روز ملی مبارزه با استکبار جهانی فرمودند: «مبارزه با استکبار در انقلاب اسلامی و در میان ملت ما یک حرکت معقول و منطقی و دارای پشتوانه علمی و یک حرکت خردمندانه است... مرگ بر آمریکای شما، این فریادی که ملت ایران می‌کشند، این دارای یک پشتوانه و عقبه منطقی و قوی است، دارای پشتوانه عقلانی است. معلوم هم هست که مراد از «مرگ بر آمریکا»، مرگ بر ملت آمریکا نیست، ملت آمریکا هم مثل بقیه ملت‌ها [هستند]، یعنی مرگ بر سیاست‌های آمریکا، مرگ بر استکبار. معنایش این است، این دارای پشتوانه عقلانی است، قانون اساسی ما به این ناطق است، تفکرات اصولی و عمیق و منطقی بر این ناطق است». در این نوشتار، مبانی مبارزه جمهوری اسلامی ایران با طاغوت اعظم یعنی ایالات متحده آمریکا مرور شده است.

■ مبارزه با دولت آمریکا نه ملت آمریکا

استکبارستیزی و مقابله با زورگویی‌های قدرت‌های مستکبر به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اصول و اهداف انقلاب اسلامی همواره مورد تأکید حضرت امام خمینی رحمت‌الله‌علیه و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی بوده و هست. مقام معظم رهبری در تبیین این مبارزه، با تفکیک دولت آمریکا از ملت آن، منظور خود از مقابله با استکبار را به صورت شفاف و صریح بیان کرده‌اند:

«ما هم که اسم آمریکا را بارها می‌آوریم؛ ملت ما، خود ما، [چون] مساله آمریکا به‌خاطر استکبار است، چون آمریکا یک دولت استکباری است، چون روش [آمریکا] استکباری است، ما با آمریکا به‌عنوان یک مجموعه جغرافیایی یا به‌عنوان یک ملت، به‌عنوان یک مجموعه انسانی هیچ مساله‌ای نداریم، آن هم مثل بقیه کشورها؛ مساله ما با آمریکا، مساله استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبرند، زورگویند، زیاده‌طلبند».[1]

ایشان با اشاره به عنصر «استکبار» در رفتار دولت آمریکا این موضوع را نقطه کانونی مبارزه نظام اسلامی با آمریکا معرفی می‌کنند:

«ما با ملت آمریکا هم- با اینکه دولت آمریکا دولت مستکبر و دشمن، بدخواه و کینه‌ورز نسبت به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی است- هیچ دشمنی نداریم، آنها هم مثل بقیه ملت‌هایند. آنچه نقطه مقابل نظام اسلامی است، استکبار است. جهت‌گیری خصومت‌های نظام اسلامی، با نظام استکبار است، ما با استکبار مخالفیم، ما با استکبار مبارزه‌می‌کنیم».[2]

اساساً چالش و درگیری اصلی انقلاب و نظام اسلامی با دولت آمریکا به دلیل وجود همین «روحیه استکباری» در دولتمردان آمریکایی بوده و چون این رویه استکباری تغییری نکرده لاجرم درگیری و مبارزه نیز ادامه یافته است. فقدان فهم درست و اصولی از علت این دشمنی زمینه‌ساز اعوجاج، بدفهمی و عملکرد نادرست در تحولات گوناگون سیاسی و بین‌المللی و... می‌شود. بر همین اساس، تمرکز بر این موضوع و تبیین درست آن بویژه با تغییرات نسلی اتفاق افتاده از زمان پیروزی انقلاب اسلامی اهمیت بیشتری نیز یافته است. نوجوان و جوان امروزی به برکت استقلال و عزت به دست آمده از پیروزی انقلاب و استقرار نظام اسلامی، اساساً نفوذ، دخالت و غارتگری دولت‌هایی چون آمریکا در ایران را به صورت عینی و ملموس لمس نکرده و این، اهمیت موضوع را دوچندان می‌کند: «مساله ستیز با استکبار و روز ملی استکبارستیزی یک مساله اساسی است، یک مساله برخاسته از تحلیل درست و حرف درست است... معلوم باشد چرا ملت ایران با استکبار مخالف است، چرا با رویکردهای ایالات متحده آمریکا مخالف است؛ این بیزاری ناشی از چیست؛ این را جوان امروز بایستی به درستی و با تحقیق بفهمد».[3]

در ادامه با استفاده از بیانات رهبری به بازشکافی علت دشمنی ملت ایران و جمهوری اسلامی با استکبار پرداخته و به سؤال «چرا با آمریکا دشمنیم؟» پاسخ داده شده است.

■ وقتی از استکبار حرف می‌زنیم، از چه چیزی حرف می‌زنیم؟

تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی عملاً تنها ایدئولوژی معارض با جریان مسلط لیبرال- سرمایه‌داری، ایدئولوژی مارکسیسم و ادبیات چپ بود. کلیدواژه پرتکرار «امپریالیسم» مهم‌ترین واژه‌ای بود که انقلابیون و عدالت‌خواهان در ایران و سایر نقاط دنیا برای شناسایی و محکوم کردن زیاده‌خواهی‌ها و ظلم‌های قدرت‌های زورگو و چپاول‌گر به کار می‌بردند اما از آنجا که مارکسیسم و چپ‌گرایی نیز مانند لیبرال- سرمایه‌داری در مبانی و مبادی مادی و سکولار ریشه داشت در عرصه عمل خود به انواع جدیدی از زورگویی و زیاده‌خواهی تبدیل شد و نتوانست راه رهایی را پیش روی مستضعفان و عدالت‌خواهان در نقاط مختلف دنیا بگشاید. لشکرکشی اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان و همدستی و مشارکت ۲ قطب اصلی نظام‌های سرمایه‌داری و مارکسیستی با صدام در جنگ تحمیلی علیه ملت ایران شاهد این مدعاست.

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ادبیات جدیدی بر اساس بینش دینی برای مبارزه با ظلم و استعمار پدید آمد. یکی از نقاط اوج این ادبیات جدید، بازآفرینی و فراگیرسازی «کلیدواژه قرآنی استکبار» بود اما مفهوم استکبار دقیقاً به چه ویژگی‌ها و خصوصیاتی در روحیه و رفتار قدرت‌های زورگو و زیاده‌خواه اشاره دارد؟ به تعبیر دیگر وقتی از استکبار حرف می‌زنیم دقیقاً از چه چیزی حرف می‌زنیم؟

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با استفاده از فرهنگ قرآنی به «مفهوم‌شناسی استکبار» پرداخته و دولت آمریکا را «رأس استکبار» معرفی می‌کنند: «استکبار یک واژه قرآنی است که در قرآن درباره امثال فرعون و گروه‌های بدخواه و معارض حق و حقیقت به‌کار رفته است. استکبار در گذشته هم بوده است، تا امروز هم وجود دارد. استخوان‌بندی استکبار در همه دوره‌ها یکی است البته شیوه‌ها و خصوصیات و روش‌ها در هر زمانی تفاوت می‌کند. امروز هم نظام استکباری وجود دارد؛ رأس استکبار هم در دنیا، دولت ایالات متحده آمریکا است».[4]

همچنین مداخله‌گری و تحمیل‌گری بر ملت‌ها یکی دیگر از جنبه‌های مهم در مفهوم استکبار است:

«استکبار یعنی چه؟ استکبار یک تعبیر قرآنی است. در قرآن کلمه استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر، یعنی آن کسانی و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه کارهای آنها مداخله می‌کند برای حفظ منافع خود؛ خود را آزاد می‌داند، حق تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حق دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخگو هم به هیچ‌کس نیست، این معنای مستکبر است... دولت آمریکا یک دولت استکباری است».[5]

چنانکه از بیانات رهبر معظم انقلاب فهم می‌شود، روحیه استکباری و زیاده‌خواهی مستکبران در طول تاریخ وجود داشته و فقط مخصوص شرایط امروز نیست و به همین سبب درگیری جبهه حق با جریان استکبار و طاغوت هم همواره وجود داشته و تا نابودی کامل استکبار نیز ادامه خواهد داشت:

«نظام اسلامی با استکبار طرف است. از زمان ابراهیم خلیل و نوح پیغمبر و پیغمبران بزرگ و پیغمبر اسلام تا امروز هم همین بوده: جبهه حق در مقابل استکبار قرار داشته است».[6]

درگیری نظام اسلامی با استکبار هم در ادامه همین «نبرد تاریخی» است: «امروز نبرد جمهوری اسلامی با استکبار-که با انقلاب آغاز شد و همچنان با قوت ادامه دارد- همان نبرد پیغمبران با طواغیت زمان، با شیاطین انس و جن است. ما دنبال آرمان‌های بلند هستیم، دنبال تشکیل جامعه اسلامی، نظام اسلامی، کشور اسلامی، امت اسلامی و تحقق بخشیدن به آرزوهای بزرگ پیامبران و صدیقان و شهیدان [هستیم] و دستگاه‌های شیطانی زمان یک جبهه‌اند و طبعاً با چنین حرکتی مخالفند. [بنابراین] کارشکنی می‌کنند، اذیت می‌کنند، تهدید می‌کنند».[7]

■ جلوه‌های روحیه استکباری در رفتار دولت آمریکا

چنانکه پیش از این اشاره شد «رأس استکبار» در دنیای امروز دولت ایالات متحده آمریکا است. مجموعه تحولاتی که بویژه بعد از جنگ دوم جهانی روی داد باعث شد در نظم ناعادلانه و غیرانسانی حاکم بر دنیا، دولت آمریکا پیشتاز استعمار نو، فرانو و ظلم به ملت‌ها شود. ویژگی‌هایی که در فرهنگ و آموزه‌های دینی برای روحیه استکباری ذکر شده، امروز در مبانی، عملکرد و رفتار دولت آمریکا به وضوح و به صورت تام و تمام نمایان گشته و همین موضوع زمینه‌ساز دشمنی ایران اسلامی با دولت آمریکا شده است: «مسأله ما، مسأله استکبار است، منتها دولت آمریکا، دولت مستکبری است. هر دولت دیگر هم که همین خصوصیت را داشته باشد، بخواهد زور بگوید و بخواهد فشار بیاورد، ملت ایران با او همین‌طور خواهد بود».[8]

اما مهم‌ترین خصوصیات روحیه استکباری که امروز در دولت آمریکا نمود یافته کدامند؟

برخی از مهم‌ترین این ویژگی‌ها را رهبر معظم انقلاب اسلامی تبیین و تشریح کرده‌اند.

۱- خودبرتربینی

«خودبرتربینی» یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی‌های روحیه و رفتار مستکبرانه است. مداخله‌گری در امور سایر ملت‌ها از جمله نتایج همین روحیه خودبرتربینی است:

«یکی از ویژگی‌های نظام استکباری، خودبرتربینی است. مجموعه‌های استکباری- آن کسانی که یا در رأس یک کشور یا در رأس یک نظام بین‌المللی [یا] مجموعه‌ای از کشورها کارها را به دست گرفته‌اند- وقتی مجموعه خودشان را از بقیه انسان‌ها، از بقیه مجموعه‌ها برتر دانستند، وقتی خودشان را محور دانستند، همه چیز را فرع بر خودشان دانستند، یک معادله غلط و خطرناکی در تعاملات جهانی به‌وجود می‌آید... این خودبرتربینی موجب می‌شود ادعای تولیت امور ملت‌ها را داشته باشند، ادعای مدیریت جهانی را داشته باشند».[9]

از نگاه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خودبرتربینی «اُسّ و اساس و بزرگ‌ترین مشکل استکبار» است. بسیاری از رفتارهای زورگویانه دولت آمریکا در مناسبات امروز جهانی بر اساس همین مبنا قابل فهم و تحلیل خواهد بود. مواردی چون مداخله‌گری در عراق و افغانستان، ماجراجویی در سوریه، حمایت از اغتشاشگران در فتنه سال ۸۸ و ... از همین روحیه برمی‌خیزد.

۲- حق‌ناپذیری

«حق‌ناپذیری» یکی دیگر از همین خصوصیات است. رد کردن حرف حق سایرین و بروز رفتارهای «غیرمنطقی»[10] از جمله نتایج همین خصوصیت است:

«نه حرف حق را می‌پذیرند، نه حق ملت‌ها را می‌پذیرند؛ حق‌ناپذیر مطلق. در مباحثات جهانی بسیار اتفاق می‌افتد یک حرف حقی زده می‌شود، آمریکا به دلیلی نمی‌پذیرد، با انواع شیوه‌ها حرف حق را رد می‌کنند، زیر بار حق نمی‌روند. حالا یک نمونه‌اش مسائل امروز ما است که مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و صنایع هسته‌ای است؛ حرف حقی وجود دارد، اگر چنانچه انسانی اهل حق باشد، اهل استدلال باشد، اهل منطق باشد، باید وقتی مقابل استدلال قرار گرفت، تسلیم بشود اما استکبار تسلیم نمی‌شود، حرف حق را می‌شنود، زیر بار حق نمی‌رود، این یکی از خصوصیات او است».[11]

اگر با این زاویه به چالشی که بر سر حقوق هسته‌ای ایران با استکبار جهانی درگرفته بنگریم اساساً فهم و درک مساله به صورت کامل‌تر و حقیقی‌تر اتفاق می‌افتد. در واقع گزاره «هسته‌ای بهانه است» که پیش از این از سوی رهبری مطرح شده بود در پرتو چنین نگاهی قابل فهم است:

«دشمنی آمریکا با ملت ایران و جمهوری اسلامی اصلاً حول محور هسته‌ای نیست؛ این خطاست اگر خیال کنیم دعوای آمریکا با ما سر قضیه هسته‌ای است، نه! قضیه هسته‌ای بهانه است. قبل از اینکه مساله هسته‌ای مطرح باشد، همین دشمنی‌ها، همین مخالفت‌ها از اول انقلاب بود. اگر یک روزی هم مساله هسته‌ای حل شد- فرض کنید جمهوری اسلامی عقب‌نشینی کرد، همان که آنها می‌خواهند- خیال نکنید مساله تمام خواهد شد؛ نه! ۱۰ بهانه دیگر را به‌تدریج پیش می‌کشند».[12]

۳- مجاز شمردن جنایت علیه بشریت

جنایات فجیع علیه انسان‌های بی‌گناه از سوی زورگویان در طول تاریخ بشریت سابقه داشته است اما امروز مستکبران ضمن سوءاستفاده از نتایج پیشرفت‌های علمی و تکنولوژی‌های مدرن، هرگونه جنایتی علیه انسان‌ها را مجاز می‌شمارند: «یکی از شاخص‌های دیگر استعمار و استکبار این است که جنایت را نسبت به ملت‌ها و نسبت به آحاد بشر مجاز می‌شمرند و اهمیت نمی‌دهند. این یکی از بلایای بزرگ استکبار در دوران جدید است، دوران جدید یعنی دوران پیشرفت علم، پدید آمدن سلاح‌های خطرناک، که این سلاح‌ها هم [از وقتی به] دست مستکبران رسید، بلای جان ملت‌های عالم شد؛ برای جان انسان‌ها- هر انسانی که با آنها همراه نباشد، تسلیم آنها نباشد، تابع آنها نباشد- هیچ ارزشی قائل نیستند».[13]

در این زمینه نیز فهرست جنایات دولت آمریکا در اقصی‌نقاط علیه انسان‌ها بسیار طولانی و دردآور است. استفاده از سلاح اتمی علیه مردم ژاپن، شکنجه در زندان گوانتانامو و ابوغُریب و... تنها گوشه‌ای از این فهرست طولانی است.

۴- فریبگری و رفتار منافقانه

امروز در حالی که ضدانسانی‌ترین فجایع علیه بشریت توسط ایالات متحده آمریکا و با استفاده بی قید و شرط از انواع ابزارها و امکانات صورت می‌پذیرد، همزمان دولت آمریکا خود را پرچمدار صلح و حقوق بشر نیز می‌داند. این رفتار منافقانه طنز تلخ و دردناک روزگار ماست: «[یکی دیگر از شاخص‌ها] فریبگری و رفتار منافقانه است... سعی می‌کنند توجیه کنند و جنایت را در لباس خدمت نشان بدهند! این نظام استکبار که قصد سلطه بر ملت‌ها را دارد، از این شیوه به‌طور متعارف و معمول در همه زندگی‌اش استفاده می‌کند، شیوه توجیه جنایت و پوشاندن لباس خدمت به جنایت».[14]

در این زمینه نیز مصادیق متعددی از نفاق و دورویی در وقایع گوناگونی چون: سرنگون کردن هواپیمای مسافری ایران، مبارزه با تروریسم و... از سوی دولتمردان آمریکایی دیده شده و می‌شود.

این موارد فقط بخشی از ویژگی‌های اصلی در رفتارشناسی دولت مستکبر آمریکاست که می‌توان بندهای دیگری را نیز به آن افزود.

■ کفر به طاغوت: مبنای توحیدی دشمنی با آمریکا

پس از برشمردن خصوصیات روحیه استکباری دولت آمریکا، این سؤال مطرح می‌شود که چرا ملت ایران و حاکمیت جمهوری اسلامی به مخالفت و دشمنی با آمریکا برخاسته و پرچمدار مبارزه با مستکبران دنیا شده‌اند؟

به نظر می‌رسد دقیق‌ترین پاسخ به این سؤال در «مبنای فکری و اعتقادی» ملت ایران و نظام اسلامی نهفته است. هر چند زیاده‌خواهی آمریکا در مسائل مختلف و در برهه‌های تاریخی گوناگون وجود داشته اما تقلیل دادن ماجرا به مسائل و کشمکش‌های سیاسی و... اشتباه است. باید «بنیادین‌ترین سطح» این منازعه و درگیری را تشخیص داده و بر اساس آن سایر مسائل را تحلیل کنیم. در همین راستا، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای شکل‌گیری انقلاب اسلامی و پدید آمدن نظام جمهوری اسلامی را اساساً در اعتراض به استکبار و عوامل استکبار در ایران و به چالش کشیدن «منطق استکبار» معرفی می‌کنند:

«مقابله امروز نظام اسلامی با استکبار از چه رو است؟ چون استکبار با این خصوصیاتی که گفتیم، قادر نیست نظام اسلامی‌ای مثل نظام جمهوری اسلامی ایران را تحمل کند. چون نظام جمهوری اسلامی اساساً در اعتراض به استکبار پدید آمده است؛ انقلاب در اعتراض به استکبار و عوامل استکبار در ایران به وجود آمد و بر این اساس تشکیل شد، رشد پیدا کرد، قوی شد، منطق استکبار را به چالش کشید».[15]

در ادامه همین خط تحلیلی باید به ریشه‌های فکری و اعتقادی ملت و نظام اسلامی به صورت کلی و اصل «توحید» به صورت خاص توجه کرد. توحید به یک معنا مبنایی‌ترین و اساسی‌ترین اعتقاد در منظومه اندیشه‌ها و اعتقادات اسلامی است. حال در اینجا باید به تفسیر توحید در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای توجهی ویژه داشت، چراکه استکبارستیزی انقلاب و نظام اسلامی نیز برخاسته از همین مبنا است: «اینکه گاهی از بعضی زبان‌ها شنیده می‌شود- که درست است- که ما با نظام مسلط بر دنیا چالش داریم و مساله داریم، یک واقعیت است. طبیعت اسلام این است؛ «فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی». این معنای اسلام است یعنی ایمان بالله به تنهایی کافی نیست، کفر به طاغوت، مقدمه صحت و صداقت و قبولی ایمان بالله است. کفر به طاغوت یعنی چه؟ یعنی همین نظام‌های سلطه موجود در دنیا».[16]

دو روی «توحید» در این اندیشه به صورت همزمان «ایمان به الله» و «کفر به طاغوت» را دربرمی‌گیرد و «طاغوت اعظم» و رأس هرم استکبار در دنیا به تعبیر ایشان دولت آمریکاست: «امروز طاغوت اعظم در دنیا، رژیم ایالات متحده آمریکاست زیرا صهیونیسم را او به وجود آورده است و آن را تأیید می‌کند. آمریکا جانشین طاغوت اعظم قبلی یعنی انگلیس است... در بسیاری از بخش‌های امت اسلامی ایمان بالله هست اما کفر به طاغوت نیست. کفر به طاغوت لازم است. بدون کفر به طاغوت، تمسک به عروه وثقای الهی امکانپذیر نیست.»[17]

در این نگاه بدون کفر ورزیدن به طاغوت در توحید هم خدشه وارد می‌شود: «توحید فقط عبارت نیست از اعتقاد به خدا؛ توحید عبارت است از اعتقاد به خدا و کفر به طاغوت، عبودیت خدا و عدم عبودیت غیرخدا؛ «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله و لا نشرک به شیئا». نمی‌گوید «لا نشرک به احداً»- البته یک جا هم «احداً» دارد، اما اینجا اعم از آن است- می‌فرماید: «و لا نشرک به شیئا»؛ هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید یعنی شما اگر از عادات بی‌دلیل پیروی کنید، این برخلاف توحید است، از انسان‌ها پیروی کنید، همین جور است، از نظام‌های اجتماعی پیروی کنید، همین جور است-آنجا که به اراده الهی منتهی نشود- همه اینها شرک به خداست و توحید عبارت است از اعراض از این شرک».[18]

چنانچه با این زاویه نگاه، به مساله دشمنی با آمریکا بنگریم، سایر مسائل تحت‌الشعاع قرار می‌گیرد. از سویی مسائلی چون هسته‌ای و حقوق بشر و... صرفاً بهانه‌هایی در دست استکبار جهانی است و از سوی دیگر خصومت ایران اسلامی با دولت آمریکا به‌عنوان طاغوت اعظم از مبنایی توحیدی برمی‌خیزد.

■ پیروزی با جریان حق است

استکبار جهانی شاخص‌ها و ویژگی‌هایی در روحیات و رفتارهای خود بروز و ظهور می‌دهد که علاوه بر اینکه ظلم و زورگویی متداول در فضای جهانی را موجب شده با مبانی دینی و توحیدی نیز در تضاد آشکار است. دولت آمریکا که پس از جنگ دوم جهانی و پایان پذیرفتن جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به‌عنوان «رأس نظام سلطه جهانی» شناخته‌شده، نماد این روحیه و طاغوت اعظم است. تا وقتی این روحیه و نتایج ناشی از آن در رفتار دولتمردان آمریکا وجود داشته باشد، این درگیری حق‌طلبانه علیه سلطه‌طلبی و زورگویی نیز ادامه خواهد داشت و تنها راه رفع این دشمنی، عاقل شدن مستکبران و دست برداشتن آنها از روحیات مستکبرانه است هرچند پایان منازعه بین حق و باطل بر اساس سنن الهی در تاریخ کاملاً مشخص است:

«ما یقین داریم در این کارزاری که بین حق و باطل، امروز راه افتاده است -کارزار بین اسلام و معارف اسلامی و بیداری اسلامی از یک‌سو و طمع‌ورزی‌های استکباری سیاست‌های شیاطین عالم و در رأس آنها شیطان بزرگ یعنی دولت آمریکا از یک طرف دیگر- پیروزی با ماست؛ پیروزی با طرف حق است. در این، هیچ تردیدی وجود ندارد. همه قرائن این را نشان می‌دهند و تأیید می‌کنند. طبیعت سنن الهی هم همین است یعنی غیر از این معنی ندارد. آن گروهی که طرفدار حقند اگر بایستند و اقدام بکنند، شکی نیست که بر باطل پیروز خواهند شد. سنت‌های الهی در جهت تقویت حق است و انتظار طبیعی از جریان سنن الهی در تاریخ، اقتضای این را دارد. ما هم داریم به تجربه این را مشاهده می‌کنیم».[19]

پی‌نوشت

۱- بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۱۳۹۳/۹/۶

۲- بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۳- بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۸/۱۲

۴- بیانات در دیدار ۵۰ هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۵- بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۸/۱۲

۶- بیانات در دیدار ۵۰ هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۷- بیانات در دیدار مسؤولان نظام ۱۳۹۳/۴/۱۶

۸- بیانات در دیدار جمعی از دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۷۶/۸/۱۴

۹- بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۱۰- بیانات در دیدار مردم آذربایجان ۱۳۹۱/۱۱/۲۸

۱۱- بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۱۲- بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۸/۱۲

۱۳- بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۱۴- بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۱۵- بیانات در دیدار پنجاه هزار فرمانده بسیج سراسر کشور ۱۳۹۲/۸/۲۹

۱۶- بیانات در اولین دیدار با نمایندگان مجلس هشتم ۱۳۸۷/۳/۲۱

۱۷- بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در همایش کنفرانس وحدت اسلامی ۱۳۸۵/۵/۳۰

۱۸- بیانات در چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی ۱۳۹۱/۸/۲۳

۱۹- بیانات در دیدار میهمانان شرکت‌کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام ۱۳۶۸/۵/۲۸

منبع: Khamenei.ir

اشاره

شاه دوست داشت به آمریکا برود!

«سولیوان» پرسید «اعلیحضرتا، آیا میل دارید برای ارسال دعوتنامه‌ای از ایالات متحده برای‌تان اقدام کنم؟» در این هنگام شاه به جلو خم شد و با هیجانی شبیه به حرکات یک کودک خردسال که به موضوعی علاقه‌مند شده باشد گفت: «وای این کار را برای من می‌کنید؟ واقعاً این کار را می‌کنید؟» روایت شاه از این ملاقات تا حدودی متفاوت است. پس از اینکه سولیوان کاخ را ترک کرد شاه با تعدادی از مقامات ایرانی که به دیدارش آمده بودند به گفت‌وگو پرداخت و با حیرت به آنان گفت: «آیا می‌دانید سولیوان به من چه گفت؟ گفت باید کشور را ترک کنم». «امیراصلان افشار» رئیس کل تشریفات بعدها گفت: «او نمی‌خواست برود. من این را می‌دانم. من نزدیک‌ترین شخص به او بودم. ۲۴ ساعت شبانه‌روز را با او می‌گذراندم و هر لحظه مرا احضار می‌کرد. در اوایل ژانویه تصمیم گرفت برای ۲ ماه به آمریکا برود و سپس به ایران بازگردد. به من گفت: «خودت را برای یک سفر ۲ ماهه آماده کن.» من جامه‌دان‌هایم را به کاخ فرستادم. از اداره کل تشریفات چند هدیه کوچک و قالی و اشیایی از این قبیل برداشتم. یک هواپیما پر از اساس را پیشاپیش خود به آمریکا فرستادیم». افشار می‌گوید: «شاه می‌خواست به آمریکا برود زیرا نمی‌دانست سولیوان چه گزارش‌هایی می‌فرستد و نمی‌دانست در ایالات متحده چه می‌گذرد. می‌خواست با «کارتر» و اعضای مجلس «سنا» و «سیا» گفت‌وگو کند. می‌گفت می‌خواهم امنیت ایران را برای آمریکا و خطر افتادن آن به دست افراطیون را برای‌شان تشریح کنم». در عرض ۲۴ ساعت واشنگتن به سولیوان جواب داد که ورود شاه را به ایالات متحده با خوشوقتی می‌پذیرد و شاه می‌تواند در «پالم اسپرینگز» کالیفرنیا در خانه متعلق به «والتر آننبرگ» ناشر روزنامه، میلیونر، دوست «ریچارد نیکسون»، دوست شاه و سفیر سابق آمریکا در انگلستان اقامت کند. سولیوان دستور داشت شاه را از طرف رئیس‌جمهور آمریکا دعوت کند و در ضمن تعداد همراهان او را جویا شود و به واشنگتن اطلاع بدهد. در این هنگام آیت‌الله خمینی اعلام کرد هر کشوری که شاه را از ایران خارج کند به انقلاب کمک خواهد کرد. بنابراین سولیوان گمان می‌کرد با اعزام شاه به آمریکا خواهد توانست نزد مخالفان که اکنون در آستانه پیروزی بودند برای کشور متبوعش امتیازی هم به دست آورد. در ۱۲ ژانویه سولیوان مجددا به دیدار شاه رفت. براساس روایت بعدی شاه «فضای گرفته‌ای بود. سولیوان گفت دیگر عزیمت من مساله چند روز نیست بلکه چند ساعت است». شاه می‌گفت سولیوان نگاه‌های معنی‌داری به ساعتش می‌کرد. تا جایی که سولیوان به یاد دارد شاه از دعوت به آمریکا آسوده خاطر شده و پیشنهاد کرد باید وارد پایگاه هوایی آندروز در حومه واشنگتن شود. معمولا میهمانان رسمی در این محل فرود می‌آیند و سولیوان گمان می‌کرد که شاه امیدوار است در این صورت مورد استقبال رسمی پرزیدنت کارتر یا دیگر مقامات بلندپایه آمریکایی قرار گیرد. سوابق زیادی در این‌باره وجود داشت. شاه طی ۳۰ سال اخیر سلطنت خود چند بار به آمریکا سفر کرده و هربار با احترامات کامل نه تنها به عنوان رئیس کشور بلکه یک متحد حیاتی مورد استقبال همه رؤسای جمهور از پرزیدنت ترومن به بعد قرار گرفته بود. اما سولیوان تصور نمی‌کرد در حال حاضر چنین مراسم استقبال مفصلی مناسب باشد. فراهم کردن وسایل خروج شاه از ایران یک مطلب بود و استقبال رسمی در بدو ورودش به واشنگتن مطلبی دیگر. واشنگتن خواستار روابط حسنه با زمامداران جدید ایران بود، زیرا ایران از نظر استراتژیکی برای آمریکا حیاتی به شمار می‌رفت. بنابراین رئیس‌جمهوری باید از شاه فاصله بگیرد نه اینکه او را تشویق کند. این بود که سولیوان پیشنهاد کرد شاه از طریق یک پایگاه هوایی گمنام در ایالت «مین» یا «کارولینای جنوبی» وارد آمریکا شود و بهتر است که ورود او شبانه صورت گیرد. از آنجا می‌تواند به پایگاه هوایی «تراویس» در کالیفرنیا پرواز کند و سپس با هلیکوپتر به «آننبرگ» برود. به عبارت دیگر او باید از در عقبی به درون کشور بلغزد بی‌آنکه کسی او را ببیند یا سخنی در باره‌اش بشنود یا مورد ستایش قرارش دهد. سولیوان چنین استنباط می‌کرد که شاه با پیشنهادش موافق است اما شاه خرسند نبود. بعدها در خاطراتش گفته یکی از ژنرال‌های خود را نقل کرد که در برابر دادگاه انقلاب و جوخه اعدام گفته بود «آمریکایی‌ها شاه را مثل یک موش مرده از کشور بیرون انداختند». این بود که شاه در آخرین لحظه تصمیم گرفت به جای پرواز مستقیم به ایالات متحده دعوت رسمی انورسادات، رئیس‌جمهور مصر را بپذیرد. در ۱۶ ژانویه شاه و شهبانو «فرح دیبا» برای آخرین‌بار کاخ نیاوران را ترک گفتند.....

منبع: ویلیام شوکراس، آخرین سفر شاه